

نگاه

وقتی صحبت از انیمیشن ایرانی می‌شود، ذهن مخاطب اغلب میان دو تصویر در نوسان است: آرزو برای جهانی شدن ایران و واقعیت محدود امکانات. «یوز» در دست در همین فاصله ایستاده؛ اثری که می‌خواهد از دل یک قصه‌ملی، پیام هویت، عشق به طبیعت و ریشه‌های ایرانی را به کودک امروز منتقل کند. فیلم از نظر فنی یک گام رو به جلو برای انیمیشن‌سازی در ایران است و در طراحی صحنه و فضاسازی محیطی، گاهی به سطح استانداردهای بین‌المللی نزدیک می‌شود. اما هر چه تکنیک رشد کرده، روایت هنوز، کودک تازه‌کار این مسیر است. «یوز» می‌خواهد بدود اما قدم‌های قصه هنوز قدرت کافی ندارد.

جست‌وجوی هویت، از پوست تاریشه

در آغاز فیلم، «یوز» در تلاش است گذشته خود و والدین گمشده‌اش را پیدا کند و در این مسیر به سرزمین مادری خود بازمی‌گردد. همین جست‌وجوی نمادین، یکی از ارزشمندترین نقاط فیلم است. از منظر روانشناسی، کودک از مسیر رشد، درگیر فرآیند هویت‌یابی هستند؛ اینکه من چه کسی هستم؟ کجا آمده‌ام؟ و به کجا تعلق دارم؟

فیلم می‌کوشد این مفهوم را در قالب یک روایت ماجراجویانه و بومی بازتاب دهد اما پرداخت ناقص داستان باعث شده عمق این مسئله کمتر حس شود.

بااین حال، اشاره به کویر لوت و زیستگاه واقعی یوز آسیایی، نمایش مناظر طبیعی و عناصر اقلیمی ایران، از نقاط درخشان اثر است. کودک ایرانی در جریان تماشای فیلم، ناخواسته با گوشه‌هایی از سرزمینش آشنا می‌شود و این خود، قدمی کوچک‌اما مهم در تقویت حس تعلق ملی است.

شخصیت پردازی، از یوز تا دلبر و دیگران

رابطه میان یوز و دلبر در فیلم، هرچند نیست مثبتی دارد، اما در قالب انیمیشن کودکانه بیش از حد مستقیم و احساسی بیان شده است. به‌جای نمایش صریح ابراز علاقه، سازندگان می‌توانستند با نشان‌دادن توله‌یوزها، به‌طور غیرمستقیم پیوند خانوادگی آن دو را به مخاطب منتقل کنند.

شخصیت «استاد پیشول دم‌پشمکی» نیز با وجود عناوینش، آنچنان که باید اثرگذار نیست؛ مخاطب انتظار دارد استاد نقش‌کلیدی در پیشبرد داستان داشته باشد اما او تقریباً هیچ تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر روایت نمی‌گذارد.

از سوی دیگری، شخصیت منفی «مدی» نیز هم از نظر طراحی ظاهری و هم از نظر منطق داستانی با ضعف روبه‌روست. ظاهر اغراق‌آمیز و ناهماهنگ او با فضای انیمیشن و مسیر غیرواقع‌بینانه سفرش از نیویورک تا ایران، از ایرادات آشکار فیلمنامه است. این موارد نه تنها با باورپذیری اثر می‌کاهد،

نقد

فاطمه قربانی

«یوز» نخستین انیمیشن بلند سه بعدی ایران است که به کارگردانی رضا ارزنگی ساخته شده. این انیمیشن روایتگر یک یوزپلنگ ایرانی ساکن نیویورک است که در یکی از میهمانی‌های شبانه‌اش و در پی انتخاب تیم فوتبال محبوب خود، متوجه سرزمینی به نام ایران می‌شود. حالا او کنج‌کاو است به این سرزمین سفر کند تا شاید والدین واقعی‌اش را پیدا کند، یا دوستانی برگزیند و زندگی‌اش را از نو آغاز کند. سفری که انتظار می‌رفت بتواند علاوه بر نمایش جغرافیای ایران در انیمیشن، معرف این گونه جانوری در حال انقراض هم باشد و دغدغه محافظت از محیط‌زیست را در میان دیگر دغدغه‌هایش جا دهد اما آیا «یوز» توانسته فراتر از یک پوسته زیبا، روایتی واقعی و تأثیرگذار باشد؟

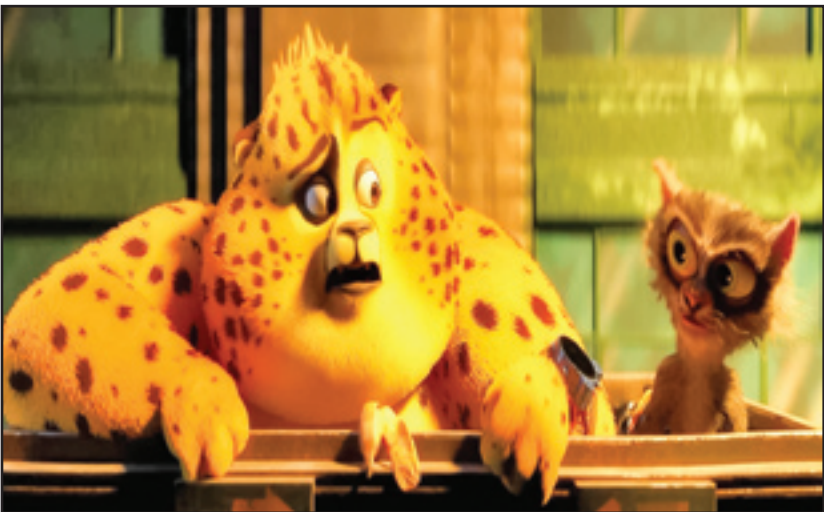
این پرسش، راه را به پرسش‌های دیگری با می‌کند. سؤالی که مرتب در ذهن تکرار می‌شود این است که ما در بازار و سینمای ایران چه چیزی می‌سازیم و این آثار چه نسبتی با مخاطب خردسال و نوجوان دارند؟ «یوز» تصویری از جسارت و کاستی توأمان است. جسارت در انتخاب نماد (یوزپلنگ ایرانی) و تلاش برای پیوند میان هویت و طبیعت و کاستی‌هایی که در لایه‌های روایی و عمق‌بخشی مفهومی قابل فرات برد. اما «یوز» تنها نمونه نیست؛ طی سال‌های اخیر چند اثر دیگر نیز در سینمای ایران نقش آفرینی کرده‌اند که هر یک به نحوی نشان دهنده مسیر این حوزه‌اند. «فیلشاه» که سال‌ها رکورد پر فروش‌ترین انیمیشن را در اختیار داشت، «چه‌زنگ» که به سرعت مخاطب وسیعی پیدا کرده، «پسر دلفینی» با رویکرد ماجراجویانه‌اش و «لوپتو» که وعده شادی و قصه‌ای متفاوت را می‌داد. فم نسبت این آثار با یکدیگر به ما کمک می‌کند؛ قضاوتی دقیق‌تر درباره وضعیت امروز انیمیشن کودک ایران داشته باشیم.

از منظر موضوع و پیام، نقطه تلاقی اغلب این آثار با «یوز» در تلاش برای تلفیق سرگرمی و پیام فرهنگی است اما چالش اصلی در نحوه اجرای این تلفیق است. «فیلشاه» مثال روشنی است از کاری که توانسته با فرمی نزدیک به قصه‌های کهن و شوخی‌های سطحی‌تر، دل خانواده‌ها و کودکان را بر بارید و در عین حال در گیشه موفق شود؛ فیلمی که در زمان اکرانش رکورد مخاطب را شکست و به پر فروش‌ترین انیمیشن داخلی تبدیل شد پدیده‌ای که نشان می‌دهد مخاطب ایرانی میل شدیدی به تولیدات ملی دارد و ظرفیت اقتصادی بازار برای این آثار وجود دارد. اما پرسش من این است که آیا تکرار فرآیند جذب مخاطب به قیمت کاستن از لایه‌های انتقادی و آموزشی موجه است؟

در «یوز» با ایده‌ای موجه‌ایام که ظرفیت‌های آموزشی و پرسش‌برانگیزی بالایی دارد. گونه جانوری در خطر نابودی، پیوند مهاجرت و هویت و بازگشت به سرزمین مادری. این ظرفیت‌ها در متن اثر گاه روشن و گاه مبهم می‌مانند؛ فیلم در جریح داده بیشتر در سطح نماد و احساس حرکت کند تا تحلیل ساختاری بحران زیست‌محیطی. همچنین آنقدر بر

فرهنگی

سرویس فرهنگی ۶۰۸۸۵۲۳۰



تحلیل تربیتی و روانشناختی انیمیشن «یوز»

به روایت حسنا افشاری، کارشناس ارشد روانشناسی کودک

زیرپوست یوز

بلکه تمرکز کودک رانیز از پیام اصلی دور می‌کند.

موسیقی، دوبله و لایه‌های سنی

استفاده از آهنگ‌های قدیمی در بخش‌هایی از فیلم، هرچند می‌تواند برای والدین حس نوستالژی برانگیزد، اما از دید روانشناختی، برای کودک که خاطره‌ای از آن دوران ندارد، صرفاً یک موسیقی ریتمیک است و ارزش عاطفی خاصی ایجاد نمی‌کند. افزون‌بر این، دیالوگ‌نویسی و دوبله اثر نیز گاه از زبان و منطق گونه‌ها فاصله می‌گیرد. برخی دیالوگ‌ها برای مخاطب کم‌پس‌سنجین یا ناملموس‌اند و در طنز آنها بیشتر

بررسی انیمیشن ایرانی در تقاطع فرم و محتوا

«یوز» در مسیر پویای پویانمایی ایرانی

۶۶

اگر «فیلشاه» و «بچه ز رنگ» نشان داده‌اند؛ مخاطب ایرانی برای تولیدات داخلی تشنه است، «پسر دلفینی» و «لوپتو» و «یوز» به ما نشان داده‌اند؛ آنچه مهم‌تر است کیفیت دوگانه‌ی محتوا و فرم است. قصه باید هم کودک را بخنداند و هم او را به پرسش وادارد و به عمل فرا بخواند؛ فرم باید هم معیارهای فنی را پاس کند و هم نقش دراماتیک خود را ایفا کند

نمادهای ملی و «برانی‌بودگی» تأکید کرده به سادگی می‌توان گفت که تلاش هایش برای کاشت دغدغه‌هایی از جنس دغدغه‌های محیط‌زیستی در ذهن پرسشگر کودک و نوجوان، بی‌اثر مانده. در مقابل، «پسر دلفینی» رویکردی ماجراجویانه و فانتزی دارد داستانی که کودک را در دل اقیانوس و مواجهه با دلفین‌ها می‌گذارد و تلاش می‌کند تجربه‌ای هیجانی و خادواگی ارائه دهد اما همانجا هم نقدها به سمت سطحی بودن در پرداخت پیام‌ها و ضعف در ساختار درونی شخصیت‌ها اشاره دارند.

«چه‌زنگ» به گونه‌ای دیگر عمل کرده. این محصول با تمرکز بر ماجراجویی‌های خردسالانه و بهره‌گیری از ساختار قصه و روایتگری که نزدیک به بافت فرهنگی مخاطب است، توانسته حجم عظیمی از تماشاگر را جذب کند و به یکی از پربنده‌ترین آثار انیمیشنی داخلی تبدیل شود؛ گواهی دیگر بر عطش بازار به قصه‌های ملی که قابل هضم برای خانواده نیز باشد. اما این موفقیت کمی نباید ما را از پرسش‌های کیفی بازدارد. آیا این نوع روایت‌ها کودک را به پرسشگری و پیچیدگی فکری سوق می‌دهند یا صرفاً به تولیدات دلپذیر مصرفی می‌انجامند؟ از زاویه فرم و زبان بصری، پیشرفت فنی انیمیشن‌های ایرانی در سال‌های اخیر قابل ملاحظه است؛ نرم‌هی حرکات، طراحی صحنه و کیفیت بافت‌ها در برخی موارد به استانداردهای قابل دفاعی نزدیک شده‌اند و از این نظر «پسر دلفینی» و «فیلشاه» نمونه‌هایی دارند که نشان می‌دهند؛ ظرفیت فنی در کشور وجود دارد. با این حال فرم، زمانی تبدیل به زبانی قدرتمند می‌شود که با روایت درآمیزده یعنی وقتی نورپردازی، قاب‌بندی و موسیقی، احساسی هم‌افزا بسازند. در بسیاری از این آثار و از جمله «یوز» حس می‌کنم طبیعت بصری گاهی در خدمت دکوریزیشنالانه مانده و نه در نقش یک نیروی فعال و بحران‌زا. این همان کلافی است که فیلمسازان باید بازش کنند. تصویر زیبا کافی نیست مگر آنکه پیام زیستی و اخلاقی را نیز به‌طرز معناداری تقویت کند. «لوپتو» اما تلاش جالبی در زمینه فضاپردازی کودکانه

بستن یوز بر میز فلزی، تهدید به کندن پوست حیوانات، پیر مرد شکارچی مرده در جلوی فروشگاه یا حضور اجساد و پوست‌های حیوانی، هرچند ممکن است برای برخی کودکان اثر چندانی نداشته باشد اما برای گروهی دیگر اضطراب‌آور است. البته باید توجه داشت که همه کودکان واکنشی یکسان ندارند. ممکن است کودکی که پیشتر با انیمیشن‌های پرهیجان یا اکشن آشنا بوده، چنین صحنه‌هایی را عادی ببیند و نترسد اما این موضوع از ضرورت «انتخاب آگاهانه» والدین کم نمی‌کند. واین باید با شناخت ویژگی‌های شخصیتی و سطح هیجانی فرزندش تصمیم بگیرد که آیا تماشای این فیلم برای او مناسب است یا خیر. یا شاید ترجیح دهد بعدتر و با گفت‌وگو درباره مفاهیم فیلم، آن را تماشا کند.

محیط زیست و نماد یوز ایرانی

نکته مثبت دیگر فیلم، پرداختن به موضوع محیط‌زیست و خطر انقراض یوز ایرانی است. هرچند در انقراض یوز تنها شکارچیان نقش ندارند؛ نابودی زیستگاه و تصادف‌های جاده‌ای، کمبود طعمه و خشکسالی نیز از عوامل مؤثرند که در فیلم چندان دقیق بیان نشده‌اما همین اشاره به اهمیت حفاظت از حیوانات و طبیعت، در قالب رسانه‌ای کودکانه، ارزشمند است.

علاوه بر این، توجه به محصولات جانبی مرتبط با فیلم از دفتر و لوازم تحریر گرفته تا بازی‌های رومیزی یا محصولات شخصیت‌های داستان اقدامی هوشمندانه و آموزشی است که می‌تواند پیوند کودک با اثر را تقویت کند.

جمع‌بندی؛ میان رؤیا و واقعیت

«یوز» فیلمی است با نیت مثبت، ظاهری چشم‌نواز و قلبی ایرانی. اثری که می‌خواهد از دل یک داستان ماجراجویانه، به کودک امروز یادآوری کند که ریشه دارد، سرزمین دارد و باید از آن محافظت کند.

در کنار تمام ضعف‌هایش — از فیلمنامه ناپخته و روایت سطحی گرفته تا طراحی شخصیت‌های ناهماهنگ و دیالوگ‌نویسی نامتناسب با دنیای کودک — نمی‌توان از نکات ارزشمند آن چشم پوشید: توجه به محیط‌زیست، معرفی مناظر طبیعی ایران، پرداختن به مفهوم هویت و تلاش برای ورود به بازار فرهنگی کودک از مسیر محصولات جانبی.

«یوز» شاید در روایت لغزش‌هایی داشته باشد اما نشانه‌ای است از حرکت روبه‌جلو در سینمای انیمیشن ایران؛ به خصوص نسبت به کارهای قبلی مرکز انیمیشن سوره حرکتی که اگر با شناخت روانشناسی شخصیت کودک، نیازهای واقعی کودک و ساختار روایی دقیق‌تر همراه شود، می‌تواند آینده‌ای روشن برای انیمیشن ایرانی رقم بزند؛ آینده‌ای که در آن، روایت برای تولد دوباره هویت ایرانی اسلامی زیبا و گویاتر تعریف شود.

داشت؛ کار گاهی برای اسباب‌بازی‌ها و جهانی که می‌توانست تخیل را تقویت کند اما نقدهایی که بر این انیمیشن وارد شده بودند نشان می‌دهند در خلق یک «دنیای کودکانه منسجم» همگان فاصله‌هایی هست و گاه شعارهای اخلاقی بر قصه چیرگی می‌یابد. این نکته نشان می‌دهد؛ خلق یک جهان رضایت‌بخش برای کودک نیازمند توازن دقیق بین پند و قصه‌گویی است نه اینکه یکی بر دیگری ارجحیت داشته باشد.

در حوزه صدا و موسیقی، تجربه احساسی این آثار متنوع است؛ «یوز» در بخش دوبله و اجرای صوتی و خلق چند لحظه موزیکال عملکرد قابل قبولی دارد و همانطور که در بازتاب‌ها دیده‌ام، صدایپیشگی توانسته در برخی کاراکترها انرژی و جذابیت ایجاد کند. ولی در مجموع، اتکای صرف به موسیقی برای القای احساس‌های پیچیده، بدون تقویت آن با شخصیت پردازی و دیالوگ‌های عمیق یا دست‌کم معنادار، معمولاً ناکافی است.

نکته‌ای که نمی‌توان از آن گذشت، نقش بازار و صنعت تولید در شکار دهی این آثار است. گزارش‌ها نشان می‌دهند؛ جریان پر فروش انیمیشن از «تهران ۱۵۰۰» تا «شاهزاده‌روم» و سپس «فیلشاه» شکار گفیه بازار انیمیشن‌های بلند به تدریج جایگاه قابل توجهی در گیشه یافته‌اند. وضعیتی که هم فرصت است و هم تهدید؛ فرصت برای سرمایه‌گذاری و ارتقای صنعت و تهدید وقتی که فاکتورهای تجاری بر ضوابط محتوایی و آموزشی پیشی می‌گیرند.

پس چه جمع‌بندی می‌توان کرد؟ اگر «فیلشاه» و «چه‌زنگ» نشان داده‌اند؛ مخاطب ایرانی برای تولیدات داخلی تشنه است، «پسر دلفینی»، «لوپتو» و «یوز» به ما نشان داده‌اند؛ آنچه مهم‌تر است کیفیت دوگانه محتوا و فرم است. قصه باید هم کودک را بخنداند و هم او را به پرسش وادارد و به عمل فرا بخواند؛ فرم باید هم معیارهای فنی را پاس کند و هم نقش دراماتیک خود را ایفا کند. انیمیشن‌ها ما به بلوغ صنعتی نزدیک می‌شوند، اما بلوغ هنری و تربیتی هنوز راه درازی در پیش دارد.

اما پیشنهاد برای نسل بعدی سازندگان. بیایید کمتر از نمادهای صرف استفاده کنیم و بیشتر شخصیت‌هایی بسازیم که تضاد درونی دارند، انتخاب‌های دشوار می‌کنند و پیام‌ها را به جای اینکه به خورد مخاطب بدهیم، از طریق تجربه و کنش قصه عرضه کنیم. کودک و نوجوان امروز می‌تواند؛ پیام پیچیده را تحمل کند؛ آنها آموادانه با قصه‌هایی روبه‌رو شوند که سؤالی می‌سازند نه فقط پاسخ. اگر صنعت انیمیشن ما این جرئت را پیدا کند که هم فرم را تقویت کند و هم روایت را صادقانه بگرداند، آنگاه محصولاتی خواهیم داشت که نه تنها در گیشه موفق‌اند، بلکه در فرهنگ و حافظه فرهنگی این همان کلافی است که فیلمسازان باید بازش کنند. تصویر حاضریم این ریسک کیفی را بپذیریم؟ این سؤال پیش روی هر سازنده و تهیه‌کننده‌ای است که می‌خواهد آینده تصویر کودک ایرانی را بسازد.

گزارش

یوز، قهرمان کوچک کویر در نگاه کودکان

فاطمه شریفی

نمایش تازه‌ترین انیمیشن ایرانی با محوریت «یوز» در سالن کوچک یکی از فرهنگسراهای شهر، حال‌وهوای متفاوتی داشت. این بار مخاطبان نه منتقدان و کارشناسان سینما، بلکه گروهی از تماشاگران کوچک بودند. کودکانی که با شور و دقت، ماجرای یوز مادر و بچه‌اش را در دل کویر دنبال کردند و پس از پایان فیلم، هر یک از تجربه خود گفتند. انیمیشن «یوز» داستان یوزپلنگی ایرانی را روایت می‌کند که برای نجات فرزندش از دست شکارچیان، سفری پرخطر را در بیابان آغاز می‌کند. در طول مسیر، دودین‌های نفس‌گیر، مناظر خیره‌کننده و موسیقی احساسی، تماشاگر را درگیر ماجرای قهرمان مادر می‌کند. پس از پایان نمایش، خبرنگار روزنامه «جوان» پای صحبت چند کودک نشست تا احساس‌شان را از دیدن این انیمیشن روایت کند.

علی، ۹ ساله:

«فیلم خیلی هیجان‌انگیز بود! وقتی یوز از روی دره پرید، حس کردم قلبم داره تند می‌زنه. دلم می‌خواست خودم هم برم کمکش کنم. اون لحظه‌ای که بچه‌اش رو نجات داد، قشنگ‌ترین بخش فیلم بود.»

آیا، ۸ ساله:

«من گریهام گرفت وقتی یوز زخمی شد، ولی آخرش خوشحال شدم. فهمیدم حیونا هم مثل ما احساس دارن. وقتی دیدم دوباره پیش بچه‌اش برگشت، لیخند زدم.»

نازنین فاطمه، ۷ساله:

«من از بچه یوز خیلی خوشم اومد، خیلی ناز بود! ای کاش عروسکشو بسازن. رنگ‌های فیلم خیلی قشنگ بودن، مخصوصاً آسمون و شن‌های کویر.»

محمد، ۱۰ساله:

«به نظرم فیلم می‌خواست یکه نباید به حیونا آسیب برسونیم. شکارچی‌ها بد بودن، ولی بعضی آدم‌ها خوب بودن و کمک می‌کردن. من یاد گرفتم وقتی می‌ریزم بیرون، نباید زباله بریزیم تا طبیعت تمیز بمونه.»

آوین، ۹ساله:

«من فکر می‌کنم فیلم دربارۀ امید بود. یوز مادر هیچ‌وقت ناامید نشد، حتی وقتی تنها موند. صحنه‌های بارون و شن‌باد قشنگ بودن. انگار خدا داشت بهش کمک می‌کرد.»

امیرحسین، ۸ساله:

«به نظرم یوز شجاع‌ترین حیوان دنیاست! اون جلوی ماشین شکارچی‌ها وایساد و اجازه نداد نزدیک بچه‌اش بشن. فیلم کوتاه بود ولی پر از معنی. دلم خواست نقاشی یوز بکشم و تو مدرسه بزم روی دیوار.»

آنا، ۹ساله:

«من توی فیلم بیشتر از همه صدای یوز رو دوست داشتم، وقتی صدا می‌کرد یا می‌دوید، حس می‌کردم واقعیه. فیلم به من یاد داد که حیونا هم می‌ترسن ولی با شجاعت جلو می‌رن. مامانم گفت یوز ایرانی در خطر، کاش بتونیم کمکش کنیم.»



مهدخت، ۱۱ساله:

«من به جز داستان، از نقاشی‌ها و رنگ‌ها هم خوشم اومد. معلوم بود خیلی روش کار شده. این فیلم مثل بازی‌های کامپیوتری نیست که فقط دعوا باشه، معنا داره. به نظرم نشون داد ابرامون چقدر قشنگه، مخصوصاً بیابون‌ها. در میان جمع، مادری که با دو فرزندش برای تماشای فیلم آمده، لیخند می‌زند و می‌گوید: «برای ما بزرگ‌ترها هم دیدن این فیلم تجربه تازه‌ای بود. بچه‌ها معمولاً قهرمان رو در شکل انسان می‌بینن اما اینجا با یک حیوان هم‌دل شدن. بعد از فیلم، دخترم ازم پرسید چرا یوزها کم شدن و این یعنی فیلم دهنش رو درگیر کنه. من فکر می‌کنم این نوع انیمیشن‌ها بهتر از هر درس و نصیحتی، به بچه‌ها یاد می‌دن که طبیعت و زندگی حیوانات بخشی از ماست.»

تماشای «یوز» برای کودکان نه فقط سرگرمی، بلکه تجربه‌ای احساسی و تربیتی بود. هرچند زبان فیلم ساده است اما توانسته مفاهیمی چون دوستی، مادرانگی، شجاعت و پاسداشت محیط‌زیست را به مخاطب خردسال منتقل کند.

در چشم‌ان بچه‌ها می‌شد هم‌زمان دو احساس را دید: ترسی کودکانه از تنهایی بحران قهرمان و امیدوی صادقانه به زنده‌ماندنش. وقتی از آنها می‌پرسیم اگر جای یوز بودند چه می‌کردند، پاسخ‌ها ساده اما پر معنات؛ علی می‌گوید: «با سرعت بیشتری می‌دویدم تا کسی دنبالم نیادا!» هستی می‌گوید: «به شکارچی‌ها می‌گفتم حیونا هم دل دارن، نزنیدنشون!» و سارا با لیخند اضافه می‌کند: «بچه‌م بغل می‌کردم و می‌رفتم به جای امن توی کویر.»

کودکان این حرف‌ها را با سادگی می‌گویند اما در لایه پنهان سخنان‌شان، نشانه‌ای از درک و همدلی نهفته است؛ همان چیزی که هنر می‌تواند در دل انسان بکارد.

«یوز» از آن دست انیمیشن‌هایی است که نشان می‌دهد سینمای کودک در ایران می‌تواند با تکیه بر ریشه‌های فرهنگی و محیط‌زیستی، پیام جهانی داشته باشد. قهرمان این فیلم نه ابر قهرمانی با قدرت‌های عجیب، بلکه مادری تنها در دل کویر است که برای حفظ زندگی تلاش می‌کند. همین تصویر ساده، برای کودکان ما معنایی ژرف دارد؛ تصویری از پایداری و عشق.

در روزگاری که بیشتر سرگرمی‌های کودکانه در دنیای دیجیتال و پرسرعت غرق شده‌اند، فیلمی مانند «یوز» می‌تواند یادآور ارزش‌های انسانی و طبیعی باشد. کودکان تماشاگر در این فرهنگسرا، بعد از دیدن فیلم نه تنها قهرمان تازه‌ای پیدا کردند، بلکه بخشی از واقعیت سرزمین‌شان را هم شناختند؛ اینکه در بیابان‌های ایران هنوز حیوانی می‌دود که نماد زندگی و پایداری است.

در پایان، یکی از بچه‌ها هنگام خروج از سالن زیر لب می‌گوید: «یوز فقط به حیوان نیست، به قهرمانه.» شاید همین جمله کوتاه، بهترین تعریف برای اثری باشد که توانسته قلب کوچک تماشاگرانش را تسخیر کند؛ انیمیشنی که با زبان تصویر، به نسل تازه یادآوری می‌کند؛ در این سرزمین، حتی یک یوز هم می‌تواند قهرمان باشد.